

مرحوم آخوند سپس توضیح می دهند:

«نعم العلة التامة لأحد الضدين ربما تكون مانعا عن الآخر و مزاحما لمقتضيه في تأثيره مثلا تكون شدة الشفقة على الولد الغريق و كثرة المحبة له تمنع عن أن يؤثر ما في الأخ الغريق من المحبة و الشفقة لإرادة إنقاذه مع المزاحمة فينقذ به الولد دونه فتأمل جيدا.»<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. علت تامه یک ضد، گاه مانع ضد دیگر می شود (مقتضی ضد دیگر را، مانع می شود)
۲. مثلاً اگر دو نفر در حال غرق شدن هستند و نجات هر یک، مانع از نجات دیگری است، شدت محبت شما به فرزندتان (یکی از آن دو نفر)، اگرچه مقتضی نجات اوست ولی درعین حال مانع از آن است که مقتضی نجات دیگری فعلیت یابد.

مرحوم آخوند در پایان این بحث با توجه آنچه گفته شد [اینکه ضدان تقدم رتبی بر هم ندارند و لذا عدم یک ضد مقدمه برای ضد دیگر نیست] می گویند: فرقی نمی کند ضد (اکل) موجود باشد و بخواهیم با ترک آن، صلوة را حاصل کنیم، یا معدوم باشد و بخواهیم با انجام آن مانع از تحقق صلوة شویم. اشاره مرحوم آخوند در این مطلب به تفصیلی است که مرحوم محقق خوانساری و محقق دوانی در مسئله «امر به شی مقتضی نهی از ضد» مطرح کرده بودند.<sup>۲</sup>

و مما ذكرنا ظهر أنه لا فرق بين الضد الموجود و المعدوم في أن عدمه الملائم للشيء المناقض لوجوده المعاند لذا لا بد أن يجمع معه من غير مقتض لسبقه بل قد عرفت ما يقتضى عدم سبقه. فانقدح بذلك ما في تفصيل بعض الأعلام حيث قال بالتوقف على رفع الضد الموجود و عدم التوقف على عدم الضد المعدوم فتأمل في أطراف ما ذكرناه فإنه دقيق و بذلك حقيق.<sup>۳</sup>

توضیح:

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، کفایة الأصول (طبع آل البيت)، ص ۱۳۲

۲. ن ک: صفحه ۴۱، جزوه سال نهم.

۳. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، کفایة الأصول (طبع آل البيت)، ص ۱۳۲

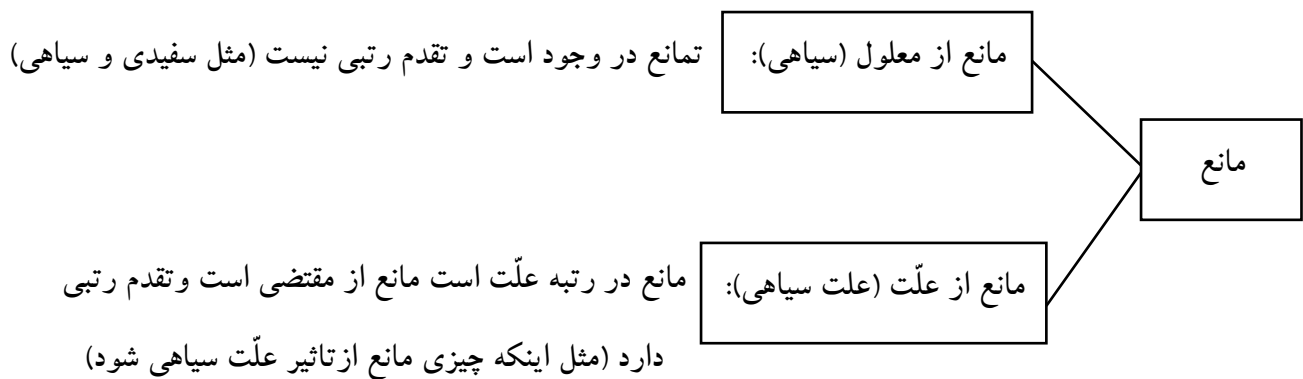


۱. از اینکه گفتیم به سه دلیل، عدم ضد مقدمه ضد دیگر نیست، معلوم شد که فرقی بین ضد موجود و ضد معدوم نیست و در هر دو مورد «عدم ضد» مقدمه نیست:

۲. عدم ضد (عدم سیاهی) که با سفیدی سازگار است و با سیاهی متناقض است، در حالیکه سیاهی و سفید با یکدیگر تضاد دارند [اشاره به برهان دوّم آخوند]...

۳. این عدم سیاهی با سفید در یک رتبه هستند و هیچ دلیلی بر تقدم آن بر سفیدی وجود ندارد بلکه دلیل (دور و برهان مساوات) اقتضا می کند که هیچ تقدمی میان این دو نباشد.  
ما می گوئیم:

۱. جدای از قسمت آخر سخن مرحوم آخوند که اشاره به کلام محقق خوانساری است، فرمایش مرحوم آخوند دو بخش دارد که بخش اول آن، همان فرمایش امام است ولی بخش دوم آن، سخن دیگری است:



۲. قسمت اول کلام ایشان همان است که از امام خواندیم ولی قسمت دوم سخن ایشان مطلب دیگری است. برای توضیح مطلب به این مثال توجه کنید:

وقتی آتش علت برای حرارت است، اگر شما آب روی آتش ریختید در حقیقت آب علت است برای رطوبت، همین و بس. اما رطوبت چون ضد بیبوست است، جایگزین آن میشود و بیبوست که از بین رفت، شرط تاثیر مقتضی برداشته می شود و لذا آتش خاموش می گردد.



در اینجا ممکن است به مسامحه گفته شود، آب (وجود مانع) علت است برای عدم حرارت کما اینکه ممکن است به تسامح گفته شود که آب (وجود مانع) علت است برای عدم تاثیر مقتضی ولی در حقیقت «عدم» چیزی نیست تا معلول یا علت فرار گیرد. پس آنچه در حقیقت باید گفته شود آن است که بگوئیم «آب علت است برای پیدایش هر رطوبت و رطوبت در رتبه یبوست است و با آن تمانع دارد.

پس وقتی یبوست محقق نشد، مقتضی نیست و با نبودن مقتضی معلول هم نخواهد بود»

به همین بیان اینکه بگوئیم: عدم آن علت است برای حرارت، تعبیر مسامحی است.

پس مطابق فرمایش آخوند باید گفت:

مانع گاه مانع معلول است و صرفاً تعاند با وجود او دارد و گاه مانع مقتضی است و تعاند با وجود مقتضی دارد ولی در هیچ صورت «عدم مانع»، در رتبه علت نخواهد بود، چراکه «عدم» تحصّلی ندارد.

### جمع بندی بحث مقدمیت:

با توجه به آنچه گفتیم معلوم شد «عدم ضد» مقدمه برای «اتیان ضد دیگر» نیست، البته باید توجه داشت که اگر بخواهیم مقدمیت را در استدلال دخیل کنیم تا «حرمت ضد خاص» را استفاده کنیم، باید دو قیاس را تنظیم نمائیم:

الف) «ترک ضد خاص مقدمه ضد دیگر است.

مقدمه واجب واجب است

پس ترک ضد خاص واجب است.»

ب) «ترک ضد خاص واجب است

پس ترک ترک ضد حرام است (حرمت ضد عام)

پس ضد خاص حرام است.»

آنچه ما تاکنون گفتیم درباره قیاس اول بود چراکه می خواهیم به عنوان مقدمه بحث «مقدمه بودن» را بررسی کنیم؛ کبرای قیاس دوم، بحث مستقل خود را می طلبد.

